چهارده اختر تابناک

زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام

احمد احمدی بیرجندی

بسم الله الرحمن الرحیم

چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

احمد احمدی بیرجندی

ناشر چاپی:

آستان قدس رضوی، موسسه چاپ و انتشارات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام/ تالیف احمد احمدی بیرجندی.

مشخصات نشر : تهران: آستان قدس‌رضوی،شرکت به‌نشر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۵۵ص.۱۶×۱۱.۵س‌م.

فروست : انتشارات آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر؛ ۷۹ .

یادداشت : چاپ بیست و دوم.

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۸۱۰۲۹

معصوم ششم: حضرت امام زین العابدین – امام چهارم

«هذا الذی تعرف البطحاء و طأته و البیت یعرفه و الحل و الحرم». این، که تو او را نمی‌شناسی، همان کسی است که سرزمین «بطحا» جای گامهایش را می‌شناسد و کعبه و حل و حرم در شناسائیش همدم و همقدمند. این، فرزند بهترین همگی بندگان خداست... این، همان علی است، که پدرش پیامبر خداست. این فرزند فاطمه سرور بانوان جهان است... آری، او به قله‌ی مجد و عظمت و ستیغ جلال و عزتی نسب همی برد که مسلمانان عرب و عجم از رسیدن به آن فرو مانده و به زانو درآمده‌اند... (ترجمه‌ی از قصیده‌ی فرزدق) [صفحه ۱۲۴] نام معصوم ششم علی (ع) است. وی فرزند حسین بن علی بن ابیطالب (ع) و ملقب به «سجاد» و «زین‌العابدین» می‌باشد. امام سجاد در سال ۳۸ هجری در مدینه ولادت یافت. حضرت سجاد در واقعه‌ی جانگداز کربلا حضور داشت ولی به علت بیماری و تب شدید از آن حادثه جان به سلامت برد، زیرا جهاد از بیمار برداشته شده است و پدر بزرگوارش – با همه‌ی علاقه‌ای که فرزندش به شرکت در آن واقعه داشت – به او اجازه‌ی جنگ کردن نداد. مصلحت الهی این بود که آن رشته گسیخته نشود و امام سجاد وارث آن رسالت بزرگ، یعنی امامت و ولایت گردد. این بیماری موقت چند روزی بیش ادامه نیافت و پس از آن حضرت زین‌العابدین ۳۵ سال عمر کرد که تمام آن مدت به مبارزه و خدمت به خلق و عبادت و مناجات با حق سپری شد. سن شریف حضرت سجاد (ع) را در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری که بنا به وصیت پدر و امر خدا و رسول خدا (ص) به امامت رسید به اختلاف روایات در حدود بیست و چهار سال نوشته‌اند. مادر حضرت سجاد بنا بر مشهور «شهربانو» دختر یزدگرد ساسانی بوده است [۱] . [صفحه ۱۲۵] آنچه در حادثه‌ی کربلا بدان نیاز بود، بهره‌برداری از این قیام و حماسه‌ی بی‌نظیر و نشر پیام شهادت حسین (ع) بود، که حضرت سجاد (ع) در ضمن اسارت با عمه‌اش زینب (ع) آن را با شجاعت و شهامت و قدرت بی‌نظیر در جهان آن روز فریاد کردند. فریادی که طنین آن قرنهاست باقی مانده و برای همیشه – جاودان خواهد ماند. واقعه‌ی کربلا با همه‌ی ابعاد عظیم و بی مانندش پر از شور حماسی و وفا و صفا و ایمان خالص در عصر روز عاشورا ظاهرا به پایان آمد؛ اما مأموریت حضرت سجاد (ع) و زینب کبری از آن زمان آغاز شد. اهل بیت اسیر را از قتلگاه عشق و راهیان بسوی (الله) و از کنار نعش‌های پاره پاره به خون خفته جدا کردند. حضرت سجاد (ع) را در حال بیماری بر شتری بی‌هودج سوار کردند و دو پای حضرتش را از زیر شکم آن حیوان به زنجیر بستند. سایر اسیران را نیز بر شتران سوار کرده روانه‌ی کوفه نمودند. کوفه‌ای که در زیر سنگینی و خفقان حاکم بر آن بهت زده بر جای مانده بود، و جرأت نفس کشیدن نداشت، زیرا ابن‌زیاد دستور داده بود رؤسای قبایل مختلف را به زندان اندازند و مردم را گفته بود بدون اسلحه از خانه‌ها خارج شوند. در چنین حالتی دستور داد سرهای مقدس شهداء را بین سرکردگان قبایلی که در کربلا بودند تقسیم و سر امام شهید حضرت اباعبدالله الحسین را در جلو کاروان حمل کنند.

بدین صورت کاروان را وارد شهر کوفه نمودند. عبیدالله زیاد می‌خواست وحشتی در مردم ایجاد کند و این فتح نمایان خود را به چشم مردم آورد. با این تدبیرهای امنیتی چه شد که نتوانستند جلو بیانات آتشین و پیام کوبنده‌ی زن پولادین تاریخ حضرت زینب را بگیرند؟ گویی مردم کوفه تازه از خواب بیدار شده و دریافته‌اند که این اسیران اولاد علی (ع) و فرزندان پیغمبر اسلام (ص) می‌باشند که [صفحه ۱۲۶] مردانشان در کربلا- نزدیک کوفه به شمشیر بیداد کشته شده‌اند. همهمه از مردم برخاست و کم کم تبدیل به گریه شد. حضرت سجاد (ع) در حال اسارت و خستگی و بیماری به مردم نگریست و فرمود: اینان بر ما می‌گریند؟ پس عزیزان ما را چه کسی کشته است؟ زینب خواهر حسین (ع) مردم را امر به سکوت کرد و پس از حمد و ثنای خداوند متعال و درود بر پیامبر گرانقدرش، حضرت محمد (ص) فرمود: «... ای اهل کوفه، ای حیلت گران و مکر اندیشان و غداران، هرگز این گریه‌های شما را سکون مباد. مثل شما، مثل زنی است که از بامداد تا شام رشته‌ی خویش می‌تابید و از شام تا صبح به دست خود باز می‌گشاد. هشدار که بنای ایمان بر مکر و نیرنگ نهاده‌اید...». سپس حضرت زینب (ع) مردم کوفه را سخت ملامت فرمود و گفت: «همانا دامان شخصیت خود را با عاری و ننگی بزرگ آلوده کردید که هرگز تا قیامت این آلودگی را از خود نتوانید دور کرد. خواری و ذلت بر شما باد. مگر نمی‌دانید کدام جگر گوشه از رسول الله (ص) را بشکافتید، و چه عهد و پیمان که بشکستید، و بزرگان عترت و آزادگان ذریه‌ی او را به اسیری بردید، و خون پاک او به ناحق ریختید...». مردم کوفه آن چنان ساکت و آرام شدند که گویی مرغ بر سر آنها نشسته! سخنان کوبنده‌ی زینب (ع) که گویا از حلقوم پاک علی (ع) خارج می‌شد، مردم بی وفای کوفه را دچار بهت و حیرت کرد. شگفتا این صدای علی (ع) است که گویا در فضای کوفه طنین‌انداز است... امام سجاد (ع) عمه‌اش را امر به سکوت فرمود. [صفحه ۱۲۷] ابن‌زیاد دستور داد امام سجاد (ع) و زینب کبرا و سایر اسیران را به مجلس وی آوردند، و در آن جا جسارت را نسبت به سر مقدس حسین (ع) و اسیران کربلا به حد اعلا رسانید، و آنچه در چنته دنائت و رذالت داشت نشان داد، و آنچه لازمه‌ی پستی ذاتش بود آشکار نمود.

پیام خون و شهادت

ابن‌زیاد یا پسر مرجانه اسیران کربلا را پس از مکالماتی که در مجلس او با آنان روی داد، دستور داد به زندانی پهلوی مسجد اعظم کوفه منتقل ساختند، و دستور داد سر مقدس امام (ع) را در کوچه‌ها بگردانند تا مردم دچار وحشت شوند. یزید در جواب نامه‌ی ابن‌زیاد که خبر شهادت حسین (ع) و یارانش و اسیر کردن اهل و عیالش را به او نوشته بود، دستور داد: سر حسین (ع) و همه یارانش را و همه‌ی اسیران را به شام بفرستند. بر دست و پا و گردن امام همام حضرت سجاد زنجیر نهاده بر شتر سوارش کردند و اهل‌بیت را چون اسیران روم و زنگبار بر شتران بی‌جهاز سوار کردند و راهی شام نمودند. اهل‌بیت عصمت از راه بعلبک به شام وارد شدند. روز اول ماه صفر سال شصت و یکم هجری - شهر دمشق غرق در شادی و سرور است زیرا یزید اسیران کربلا را که اولاد پاک رسول الله هستند، افراد خارجی و یاغیگر معرفی کرده که اکنون در چنگ آنهایند - یزید دستور داد اسیران و سرهای شهداء را از کنار «جیرون» که تفریحگاه خارج از شهر و محل عیش و عشرت یزید بود عبور دهند. یزید از منظر جیرون اسیران را تماشا می‌کرد و شاد و مسرور به نظر می‌رسید. همچون فاتحی بلامنازع! در کنار کوچه‌ها مردم ایستاده بودند و تماشا می‌کردند. پیرمردی از [صفحه ۱۲۸] شامیان جلو آمد و در مقابل قافله‌ی اسیران بایستاد و گفت: «شکر خدای را که شما را کشت و شهرهای اسلام را از شر مردان شما آسوده ساخت و امیرالمؤمنین یزید را بر شما پیروزی داد». امام زین‌العابدین (ع) به آن پیرمردی که در آن سن و سال از تبلیغات زهرآگین اموی در امان نمانده بود فرمود: «ای شیخ، آیا قرآن خوانده‌ای؟». گفت: آری. فرمود: این آیه را قرائت کرده‌ای: قل لا أسئلکم علیه أجرا الا المودة فی القربی [۲] گفت: آری. امام (ع) فرمود: آن خویشاوندان که خداوند تعالی به دوستی آنها امر فرموده، و برای رسول الله اجر رسالت قرار داده مائیم. سپس آیه‌ی تطهیر را که در حق اهل‌بیت پیغمبر (ص) است تلاوت

فرمود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. [۳] پیرمرد گفت: این آیه را خوانده‌ام. امام (ع) فرمود «مراد از این آیت مائیم که خداوند ما را از هر آلایش ظاهر و باطن پاکیزه داشته است.» پیرمرد بسیار تعجب کرد و گریست و گفت چقدر من بی‌خبر مانده‌ام. سپس به امام (ع) عرض کرد: اگر توبه کنم آیا توبه‌ام پذیرفته است؟ امام (ع) به او اطمینان داد. این پیرمرد را به خاطر همین آگاهی شهید کردند. باری، قافله‌ی اسیران راه خدا را در جلو مسجد جامع دمشق متوقف ساختند. سپس آنها را در حالی که به طنابها بسته بودند به زندانی منتقل کردند. چند روزی را در زندان گذراندند. زندانی خراب. به هر حال یزید در نظر داشت با دعوت از برجستگان هر مذهب و سفیران و بزرگان و چاپلوسان [صفحه ۱۲۹] درباری مجلسی فراهم کند تا پیروزی ظاهری خود را به همه نشان دهد. در این مجلس یزید همان جسارتی را نسبت به سر مقدس حضرت سیدالشهداء انجام داد که ابن‌زیاد دست نشانده‌ی پلیدش در کوفه انجام داده بود. چوبدستی خود را بر لب و دندانی نواخت که بوسه‌گاه حضرت رسول الله (ص) و علی مرتضی و فاطمه زهرا علیهماالسلام بوده است. وقتی زینب (ع) این جسارت را از یزید مشاهده فرمود و اولین سخنی که یزید به حضرت سید سجاد (ع) گفت چنین بود «شکر خدای را که شما را رسوا ساخت» بی‌درنگ حضرت زینب (ع) در چنان مجلسی برپاخاست. دلش به جوش آمد و زبان به ملامت یزید و یزیدیان گشود و با فصاحت و بلاغت علوی پیام خون و شهادت را بیان فرمود، و در سنگر افشاگری پرده از روی سیه‌کاری یزید و یزیدیان برداشت، و خلیفه‌ی مسلمین را رسواتر از مردم کوفه نمود. اما یزید سر به زیر انداخت و آن ضربات کوبنده و بر باد دهنده‌ی شخصیت کاذب خود را تحمل کرد، و تنها برای جواب بیتی خواند که ترجمه آن اینست: «ناله و ضجه از داغدیدگان رواست و زنان اجیر نوحه کننده را مرگ در گذشته آسان است».

امام سجاد علیه السلام در دمشق

علاوه بر سخنانی که حضرت سجاد (ع) با استناد به قرآن کریم فرمود و حقیقت را آشکار کرد، حضرت زین‌العابدین (ع) وقتی با یزید روبرو شد - در حالی که از کوفه تا دمشق زیر زنجیر بود - فرمود: ای یزید، به خدا قسم، چه گمان می‌بری اگر پیغمبر خدا (ص) ما را به این حال بنگرد؟ این جمله چنان در یزید اثر کرد که [صفحه ۱۳۰] دستور داد زنجیر را از آن حضرت برداشتند، و همه‌ی اطرافیان از آن سخن گریستند. فرصت بهتری که در شام به دست امام چهارم آمد روزی بود که خطیب رسمی بالای منبر رفت، و در بد گویی علی (ع) و اولاد طاهرینش و خوبی معاویه و یزید داد سخن داد. امام سجاد (ع) به یزید گفت به من هم اجازه می‌دهی روی این چوبها بروم، و سخنانی بگویم که هم خدا را خشنود سازد و هم برای مردم موجب اجر و ثواب باشد؟ یزید نمی‌خواست اجازه دهد، زیرا از علم و معرفت و فصاحت و بلاغت خانواده‌ی عصمت علیهم‌السلام آگاه بود و بر خود می‌ترسید. مردم اصرار کردند. ناچار یزید قبول کرد. امام چهارم (ع) پای به منبر گذاشت و آن چنان سخن گفت که دلها از جا کنده شد و اشکها یکباره فرو ریخت، و شیون از میان زن و مرد برخاست. خلاصه‌ی بیانات امام (ع) چنین بود: «ای مردم شش چیز را خدا به ما داده است و برتری ما بر دیگران بر هفت پایه است. علم نزد ماست، حلم نزد ماست جود و کرم نزد ماست، فصاحت و شجاعت نزد ماست، دوستی قلبی مؤمنین مال ماست. خدا چنین خواسته است که مردم با ایمان ما را دوست بدارند، و این کاری است که دشمنان ما نمی‌توانند از آن جلوگیری کنند. سپس فرمود: پیغمبر خدا محمد (ص)، از ماست؛ وصی او علی بن ابیطالب از ماست، حمزه‌ی سیدالشهداء از ماست، جعفر طیار از ماست، دو سبط این امت حسن و حسین (ع) از ماست، مهدی این امت و امام زمان از ماست». سپس امام خود را معرفی کرد و کار به جایی رسید که خواستند سخن [صفحه ۱۳۱] امام را قطع کنند، پس دستور دادند تا مؤذن اذان بگوید. امام (ع) سکوت کرد. تا مؤذن گفت: اشهد ان محمدا رسول الله. امام عمامه از سر بر گرفت و گفت: ای مؤذن تو را به حق همین محمد خاموش باش. سپس رو به یزید کرد و گفت: آیا این پیامبر ارجمند جد تو است یا جد ما؟ اگر بگویی جد تو است همه می‌دانند دروغ می‌گویی، و اگر بگویی جد ماست پس چرا فرزندش حسین (ع) را کشتی؟ چرا فرزندانش را کشتی؟ چرا

اموالش را غارت کردی؟ چرا زنان و بچه‌هایش را اسیر کردی؟ سپس امام (ع) دست برد و گریبان چاک زد و همه‌ی اهل مجلس را منقلب نمود. به راستی آشوبی بپا شد. این پیام حماسی عاشورا بود که به گوش همه می‌رسید. این ندای حق بود که به گوش تاریخ می‌رسید. یزید در برابر این اعتراضها زبان به طعن و لعن ابن‌زیاد گشود، و حتی بعضی از لشکریان را که همراه اسیران آمده بودند - به ظاهر - مورد عتاب و سرزنش قرار داد. سرانجام بیمناک شد و از آنان روی پوشید و سعی کرد کمتر با مردم تماس بگیرد. به هر حال، یزید بر اثر افشاگریهای امام (ع) و پریشان حالی اوضاع مجبور شد درصدد استمالت و دلجویی حال اسیران برآید. از امام سجاد (ع) پرسید: آیا میل دارید پیش ما در شام بمانید یا به مدینه بروید؟ امام سجاد (ع) و زینب کبری فرمودند: میل داریم پهلوی قبر جدمان در مدینه باشیم.

حرکت به مدینه

در ماه صفر سال ۶۱ هجری اهل بیت عصمت با جلال و عزت بسوی مدینه حرکت کردند. نعمان بن بشیر با پانصد نفر به [صفحه ۱۳۲] دستور یزید کاروان را همراهی کرد. امام سجاد و زینب کبری و سایر اهل بیت به مدینه نزدیک می‌شدند. امام سجاد (ع) محلی در خارج شهر مدینه را انتخاب فرمود و دستور داد قافله در آنجا بماند. نعمان بن بشیر و همراهانش را اجازه‌ی مراجعت داد. امام (ع) دستور داد در همان محل خیمه‌هایی برافراشتند. آنگاه به بشیر بن جذلم فرمود مرثیه‌ای بسرای و مردم مدینه را از ورود ما آگاه کن. بشیر یکسر به مدینه رفت و در کنار قبر رسول الله (ص) با حضور مردم مدینه ایستاد و اشعاری سرود که ترجمه آن چنین است: «هان! ای مردم مدینه شما را دیگر در این شهر امکان اقامت نماند، زیرا که حسین (ع) کشته شد، و اینک این اشکهای من است که روان است. آوخ! که پیکر مقدسش را که به خاک و خون آغشته بود در کربلا بگذاشتند، و سرش را بر نیزه شهر به شهر گردانیدند». شهر یکباره از جای کنده شد. زنان بنی‌هاشم صدا به ضجه و ناله و شیون برداشتند. مردم در خروج از منزلهای خود و هجوم به سوی خارج شهر بر یکدیگر سبقت گرفتند. بشیر می‌گوید: اسب را رها کردم و خود را به عجله به خیمه‌ی اهل بیت پیغمبر رساندم. در این موقع حضرت سجاد (ع) از خیمه بیرون آمد و در حالی که اشکهای روان خود را با دستمالی پاک می‌کرد و به مردم اشاره کرد ساکت شوند، و پس از حمد و ثنای الهی لب به سخن گشود و از واقعه‌ی جانگداز کربلا سخن گفت. از جمله فرمود: «اگر رسول الله (ص) جد ما به قتل و غارت و زجر و آزار ما دستور می‌داد، بیش از این بر ما ستم نمی‌رفت، و حال اینکه به حمایت و حرمت ما سفارش بسیار شده بود. به خدا سوگند به ما رحمت و عنایت فرماید و از دشمنان ما انتقام بگیرد». سپس امام سجاد (ع) و زینب کبری (ع) و یاران و دلسوختگان عزای [صفحه ۱۳۳] حسینی وارد مدینه شدند. ابتدا به حرم جد خود حضرت رسول الله (ص) و سپس به بقیع رفتند و شکایت مردم جفا پیشه را با چشمانی اشک ریزان بیان نمودند. مدتها در مدینه عزای حسینی برقرار بود. و امام (ع) و زینب کبری از مصیبت بی‌نظیر کربلا سخن می‌گفتند و شهادت هدفدار امام حسین (ع) را و پیام او را به مردم تعلیم می‌دادند و فساد دستگاه حکومت را برملا می‌کردند تا مردم به عمق مصیبت پی ببرند و از ستمگران روزگار انتقام خواستن را یاد بگیرند. آن روز در جهان اسلام چهار نقطه‌ی بسیار حساس و مهم بود: دمشق، کوفه، مکه و مدینه حرم مقدس رسول الله مرکز یادها و خاطره‌ی اسلام عزیز و پیامبر گرامی (ص). امام سجاد در هر چهار نقطه نقش حساس ایفا فرمود، و به دنبال آن بیداری مردم و قیامها و انقلابات کوچک و بزرگ و نارضایتی عمیق مردم آغاز شد. از آن پس تاریخ اسلام شاهد قیامهایی بود که از رستاخیز حسینی در کربلا- مایه می‌گرفت، از جمله واقعه‌ی حره که سال بعد اتفاق افتاد، و کارگزاران یزید در برابر قیام مردم مدینه کشتارهای عظیم به راه انداختند. اولاد علی (ع) هر یک در گوشه و کنار درصدد قیام و انتقام بودند تا سرانجام به قیام ابومسلم خراسانی و انقراض سلسله‌ی ناپاک بنی‌امیه منتهی شد. مبارزه و انتقاد از رفتار خودخواهانه و غیر عادلانه‌ی خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس به صورتهای مختلف در مسلمانان به خصوص در شیعیان علی (ع) در طول تاریخ زنده شد و شیعه به عنوان عنصر مقاوم و

مبارز که حامل پیام خون و شهادت بود در صحنه‌ی تاریخ معرفی گردید. گرچه شیعیان همیشه زجرها دیده و شکنجه‌ها بر خود هموار کرده‌اند، ولی همیشه این روحیه‌ی [صفحه ۱۳۴] انقلابی را حتی تا امروز - پس از چهارده قرن - در خود حفظ کرده‌اند. امام سجاد (ع) گرچه به ظاهر در خانه نشست ولی همیشه پیام شهادت و مبارزه را در برابر ستمگران به زبان دعا و وعظ بیان می‌فرمود و با خواص شیعیان خود مانند «ابوحمزه‌ی ثمالی» و «ابوخالد کابلی» و... در تماس بود، و در عین حال به امر به معروف و نهی از منکر اشتغال داشت، و شیعیان خاص وی معارف دینی و احکام اسلامی را از آن حضرت می‌گرفتند، و در میان شیعیان منتشر می‌کردند، و از این راه ابعاد تشیع توسعه فراوانی یافت. بر اثر این مبارزات پنهان و آشکار بود که برای بار دوم امام سجاد را به امر عبدالملک خلیفه‌ی اموی، با بند و زنجیر از مدینه به شام جلب کردند، و بعد از زمانی به مدینه برگرداندند [۴] . امام سجاد (ع) در مدت ۳۵ سال امامت با روشن بینی خاص خود هر جا لازم بود، برای بیداری مردم و تهییج آنها علیه ظلم و ستمگری و گمراهی کوشید، و در موارد بسیاری به خدمات اجتماعی وسیعی در زمینه‌ی حمایت بینوایان و خاندانهای بی‌سرپرست پرداخت، و نیز از طریق دعاهایی که مجموعه‌ی آنها در صحیفه‌ی سجادیه گرد آمده است، به نشر معارف اسلام و تهذیب نفس و اخلاق و بیداری مردم اقدام نمود.

صحیفه‌ی سجادیه

که از ارزنده‌ترین آثار اسلامی است شامل ۵۷ دعا است که مشتمل بر دقیق‌ترین مسائل توحیدی و عبادی و اجتماعی و اخلاقی است، و بدان زبور آل محمد (ص) نیز می‌گویند. [صفحه ۱۳۵] یکی از حوادث تاریخ که دورنمایی از تلألؤ شخصیت امام سجاد (ع) را به ما می‌نمایاند - گرچه سراسر زندگی امام درخشندگی و شور ایمان است - قصیده‌ای است که فرزدق شاعر در مدح امام (ع) در برابر کعبه معظمه سروده. مورخان نوشته‌اند: «در دوران حکومت ولید بن عبدالملک اموی، ولیعهد و برادرش هشام بن عبدالملک به قصد حج، به مکه آمد و به آهنگ طواف قدم در مسجدالحرام گذاشت. چون به منظور استلام [۵] حجرالأسود به نزدیک کعبه رسید، فشار جمعیت میان او و حطیم حائل شد، ناگزیر قدم واپس نهاد و بر منبری که برای وی نصب کردند، به انتظار فرو کاستن ازدحام جمعیت بنشست و بزرگان شام که همراه او بودند در اطرافش جمع شدند و به تماشای مطاف پرداختند. در این هنگام کوکبه‌ی جلال حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام که سیمایش از همگان زیباتر و جامه‌هایش از همگان پاکیزه‌تر و شمیم نسیمش از همه‌ی طواف کنندگان دلپذیرتر بود، از افق مسجد بدرخشید، و به مطاف درآمد، و چون به نزدیک حجرالاسود رسید، موج جمعیت در برابر هیبت و عظمتش واپس نشست و منطقه‌ی استلام را در برابرش خالی از ازدحام ساخت، تا به آسانی دست به حجر بسود و به طواف پرداخت. تماشای این منظره موجی از خشم و حسد در دل و جان هشام بن عبدالملک برانگیخت، و در همین حال که آتش کینه در درونش زبانه می‌کشید، یکی از بزرگان شام رو به او کرد و با لحنی آمیخته به حیرت [صفحه ۱۳۶] گفت: این کیست که تمام جمعیت به تجلیل و تکریم او پرداختند، و صحنه‌ی مطاف برای او خلوت گردید؟ هشام با آن که شخصیت امام را نیک می‌شناخت، اما از شدت کینه و حسد و از بیم آنکه درباریانش به او مایل شوند و تحت تأثیر مقام و کلامش قرار گیرند، خود را به نادانی زد و در جواب مرد شامی گفت: «او را نمی‌شناسم». در این هنگام روح حساس ابوفراس (فرزدق) از این تجاهل [۶] و حق کشی سخت آزرده شد و با آنکه خود شاعر دربار اموی بود، بدون آنکه از قهر و سطوت هشام بترسد و از درنده خویی آن امیر مغرور خودکامه بر جان خود بیندیشد، رو به مرد شامی کرد و گفت: «اگر خواهی تا شخصیت او را بشناسی از من بپرس، من او را نیک می‌شناسم». آن گاه فرزدق در لحظه‌ای از لحظات تجلی ایمان و معراج روح، قصیده‌ی جاویدان خود را که از الهام وجدان بیدارش مایه می‌گرفت با حماسه‌های افروخته و آهنگی پر شور سیل آسا بر زبان راند و اینک دو بیتی از آن قصیده و قسمتی از ترجمه آن: هذا الذی تعرف البطحاء و طأته و البیت یعرفه و الحل و الحرم هذا الذی احمد المختار والده صلی علیه الهی

ما جری القلم «اینکه تو او را نمی‌شناسی، همان کسی است که سرزمین «بطحاء» جای گامهایش را می‌شناسد و کعبه و حل و حرم در شناسائیش همدم و [صفحه ۱۳۷] همقدمند». این کسی است که احمد مختار پدر اوست، که تا هر زمان قلم قضا در کار باشد، درود و رحمت خدا بر روان پاک او روان باد... این فرزند فاطمه، سرور بانوان جهان است و پسر پاکیزه گوهر وصی پیغمبر است، که آتش قهر و شعله‌ی انتقام خدا از زبانه‌ی تیغ بیدریغش همی درخشد...». و از این دست اشعاری سرود که همچون خورشید بر تارک آسمان ولایت می‌درخشد و نور می‌پاشد. وقتی قصیده‌ی فرزدق به پایان رسید، هشام مانند کسی که از خوابی گران بیدار شده باشد، خشمگین و آشفته به فرزدق گفت: «چرا چنین شعری - تاکنون - در مدح ما نسروده‌ای؟ فرزدق گفت: «جدی بمانند جد او و پدری همشأن پدر او و مادری پاکیزه گوهر مانند مادر او بیاور تا تو را نیز مانند او بستایم». هشام بر آشفت و دستور داد تا نام شاعر را از دفتر جوائز حذف کنند و او را در سرزمین «عسفان» میان مکه و مدینه به بند و زندان کشند. چون این خبر به حضرت سجاد (ع) رسید دستور فرمود دوازده هزار درم به رسم صله و جایزه نزد فرزدق بفرستند و عذر بخواهند که بیش از این مقدور نیست. فرزدق صله را نپذیرفت و پیغام داد «من این قصیده را برای رضای خدا و رسول خدا و دفاع از حق سروده‌ام و صله‌ای نمی‌خواهم». امام (ع) صله را باز پس فرستاد و او را سوگند داد که بپذیرد و اطمینان داد که چیزی از ارزش واقعی آن، در نزد خدا کم نخواهد شد [۷] . [صفحه ۱۳۸] باری، این فضایل و ارزشهای واقعی است که دشمن را بر سر کینه و انتقام می‌آورد. چنانکه نوشته‌اند: سرانجام به تحریک هشام، خلیفه‌ی اموی، به دست ولید بن عبدالملک امام زین‌العابدین و سیدالساجدین (ع) را مسموم کرد و در سال ۹۵ هجری درگذشت و در بقیع مدفون شد.

کلمات حضرت سجاد علیه السلام

ای صاحب آیات درخشان و ای نقشبند دستگاه آسمان و ای آفریننده‌ی روان انسان، سپاس تو را سپاسی که به دوام تو دائم ماند، و سپاس تو را سپاسی که به نعمت تو جاوید بپاید، و سپاس تو را سپاسی که با کردار و احسانت برابر باشد... پروردگارا! رحمت فرست بر پاکیزه‌تران از اهل‌بیت محمد (ص) که ایشان را برای قیام به امر خود برگزیده‌ای، و خزانه‌داران علم و نگهداران دین و جانشینان خویش در زمین و حجت‌های خویش بر بندگان خود قرار داده‌ای، و ایشان را به خواست خود، از پلیدی و آلودگی یکباره پاک کرده‌ای، و وسیله‌ی توسل به خود و راه بهشت خود ساخته‌ای. پروردگارا! رحمت فرست بر محمد و آلش، چنان رحمتی که به وسیله‌ی آن بخشش و اکرامت را درباره‌ی ایشان بزرگ گردانی، و همه چیز از عطایا و تبرعات خود را درباره‌ی ایشان کامل سازی، و بهره‌ی ایشان را از عواید و فواید خود سرشار کنی. پروردگارا! رحمت فرست بر او و بر ایشان، رحمتی که آغازش را حدی و مدتش را فرجامی و آخرش را پایانی نباشد. پروردگارا! بر ایشان رحمت فرست، به وزن عرش خود و آنچه زیر عرش است، و به گنجایش آسمانهایت، و آنچه بالای آنهاست و به شمار زمینهایت و آنچه در [صفحه ۱۳۹] زیر آنها و میان آنهاست. چنان رحمتی که ایشان را به وسیله‌ی آن به کمال قرب خود رسانی و برای تو و ایشان مایه‌ی خشنودی شود، و جاودانه به نظایر آن رحمتها پیوسته باشد. خدایا تو در هر زمان دین خود را به وسیله‌ی پیشوایی تأیید فرموده‌ای که او را برای بندگانت به عنوان علم و در کشورهایت به جای نورافکن بر پا داشته‌ای، پس از آن که پیمان او را به پیمان خود در پیوسته و او را وسیله‌ی خشنودی خود ساخته‌ای و طاعتش را واجب کرده‌ای و از نافرمانیش بیم داده‌ای و به اطاعت فرمانهایش و به باز ایستادن در برابر نهیش و به سبقت نجستن بر او و واپس نماندن از او فرمان دادی. پس او، نگهدار پناهندگان و ملجأ مؤمنان و دستاویز متمسکان و جمال جهانیان است [۸] .

پاورقی

[۱] مادر امام سجاد یعنی شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی ایران در حدود ۲۴ سال پیش از واقعه‌ی کربلا وفات کرده بود. نقل از (بررسی تاریخ عاشورا) دکتر محمد ابراهیم آیتی ص ۱۲۲.

[۲] سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۲.

[۳] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۲.

[۴] جلاء العیون، مرحوم مجلسی.

[۵] دست کشیدن - بوسیدن - ادای احترام کردن.

[۶] تجاهل: خود را به نادانی و نفهمی زدن.

[۷] با تلخیص و تغییر اندک از (صحیفه‌ی سجادیه) ترجمه‌ی آقای صدر بلاغی صفحه‌ی ۱۲ و ۱۶ و ۱۷ بخشی از دعا که نقل شده است نیز به ترجمه‌ی همین مترجم است.

[۸] به (صحیفه‌ی سجادیه) به ترجمه‌ی صدر بلاغی صفحه ۵۲۱ مراجعه فرمایید.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه ای
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹